

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و حبيينا ابى القاسم المصطفى محمد(ص)  
(صلوات حضار) و آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين. روحى و ارواح العالمين له الفداء.  
و لعن الدائم على اعدائهم اجمعين الى قيام يوم الدين.

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي \* وَ يَسِّرْ لِي اَمْرِي \* وَ احْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي \* يَقْفَهُوا قَوْلِي» (طه / ۲۵ - ۲۸)

اگر موضوع خانواده موضوع بسیار مهمی است چرا ما در منابع و متون دینی خودمان به صورت برجسته این عنوان را نمی بینیم. و همین که در منابع دینی ما به صورت برجسته مفهوم خانواده و اهمیت آن، به آن پرداخته نشده موجب غفلت فزاینده مؤمنین و مذهبی ها شده، درباره خانواده و موجب آسیب پذیری شدید جامعه نسبت به مسأله خانواده. ما به طور اجمال همه مان می فهمیم از معارف دینی که خانواده علی القاعده مهم است، وقتی که احترام به والدین بعد از توحید و عرض ارادت بندگی به پروردگار عالم در قرآن توصیه می شود. وقتی سعادت و شقاوت بچه ها در گرو دعا و نفرین پدر و مادر است. وقتی زن و شوهر نسبت به همدیگر سنگین ترین تکالیف را پیدا می کنند. اگر آقایی خانمش را اذیت بکند شهید هم بشود ظاهراً فشار قبر دارد و اگر خانمی شوهر خودش را اذیت بکند و طبیعتاً اذیتی باشد که از او دلجویی نکند، عبادات او قبول نمی شود. ما خانواده را اجمالاً از بین دستورات دینی می فهمیم که موضوع مهمی باید باشد. ولی به طور خاص مفهوم خانواده این جوری که امروز ما حتی موضوع این همایش داریم می بینیم یا مورد تأکید رهبری عزیز انقلاب می بینیم. این موضوع در متون دینی برجسته نیست. وقتی به صورت خاص این موضوع برجسته نشد، جدای از آسیب پذیری ما که زیاد می شود یک اتفاق دیگر هم می افتد و آن این است که رشد در موضوع خانواده در بین بچه مذهبی ها هم به این سادگی پیدا نمی شود. می گویند خب هست دیگه، خانواده هست دیگه، آن نکات پراکنده هم که شنیدیم همه وجود دارد. علتش این است در صدر اسلام، جامعه به شدت قوامش به خانواده بود و حتی خانواده گرایی افراطی در صدر اسلام وجود داشت. کسی مسلمان می شد باید از خانواده می کند، کسی مسلمان می شد باید خودش را از تحت تأثیر خانواده بودن نجات می داد. لذا آن زمانی که طبیعت زندگی مردم و سبک رایج به گونه ای بود که خانواده در آن حرف اول را می زد، نیازی نبود مفهوم خانواده را به صورت خاص برجسته بکنند. بلکه گاهی از اوقات جدا شدن از خانواده علامت ایمان و معنویت بود مثل صدر اسلام که اگر کسی مسلمان می شد حتی خانواده اش او را ترک

می‌کردند و او باید خانواده را ترک می‌کرد. بعد تا سال‌ها این وضعیت ادامه داشته یعنی بحث یکی دو سال صدر اسلام نبود. قرن‌ها، ۱۴۰۰ سالی که پشت سر گذاشتیم شاید ۱۳۰۰ سال وضعیت همین جور بوده. ما الان در شرایط خاصی قرار گرفتیم که یک دفعه‌ای موضوع خانواده اهمیت پیدا می‌کند. حالا ذاتاً خانواده موضوع مهمی هست یا نه؟ اگر تفکر کنیم، اگر تحجر به الفاظ نداشته باشیم، اگر اخباری مسلک نباشیم که آقا إلا و لا بد یک سوره در قرآن پیدا کن سوره خانواده باشد تا من بفهمم خانواده مهم است. اگر این جوری برخورد نکنیم، بلکه با تحلیل و تدبر برخورد کنیم خانواده در دین خیلی مهم است. من دلایل اهمیت آن را عرض نمی‌کنم شما خودتان علی القاعده می‌دانید یکی دو نمونه مثالی که عرض کردم کافی است. نمونه‌های فراوان شما توی ذهن‌تان هست. آن آقایی که می‌آید شب پیش خانواده.. توی خانه با خانمش می‌نشینند گپ می‌زنند، چایی می‌خورند، هم‌نوایی می‌کنند با همدیگر این ثوابش از اعتکاف در مسجد النبی بالاتر است. این‌ها دیگر جزو روایاتی است که خیلی روشن نشان می‌دهد که گفت‌وگوی اعضای خانواده با همدیگر چه قدر اهمیت دارد. یا دیگر روایاتی که در باب تربیت فرزند هست، حقوق والدین که به جای خودش محفوظ و مسائلی از این دست. یا در ارتباط با محبت اهل بیت عصمت و طهارت، نقش خانواده این قدر بالاست که فرمود هر کدام‌تان محبت به اهل بیت دارید بروید برای بالاترین نعمت یعنی «غیب الولادة» خدا را شکرگزاری کنید. یعنی خانواده درستی دارید. کار درست هستند خانواده شما، اصالت خانوادگی و سلامت نسل یکی از حقایق بسیار مهمی است که برای هر محب اهل بیت باید به آن مزده داد که این حقیقت برای شما رخ داده. پس خانواده هم اهمیتش به صورت پراکنده، وقتی نگاه می‌کنیم بالاست. الان ما جمع‌بندی کردیم در یک کلمه خانواده او را. هم تا حالا خانواده این قدر در معرض خطر نبوده که صدها جلد کتاب علما در باب اهمیت خانواده بنویسند، و ترفندها و تاکتیک‌هایی برای تقویت خانواده تدوین کنند. اخیراً دشمنان ما متوجه شدند بخواهند این ایمان و معنویت جاری در جامعه ما را به آن حمله کنند باید از خانواده شروع کنند و ابزار کافی هم برای زدن خانواده دارند. این وضعیت هم در روایات پیش‌بینی شده، در روایات در علائم آخر الزمان متلاشی شدن خانواده به صورت‌های مختلف ذکر شده. یکی‌اش را من عرض می‌کنم، یکی‌اش این است که مردها شبیه زن‌ها می‌شوند، زن‌ها شبیه مردها می‌شوند. خب دیگه این وضعیت چی را به وجود می‌آورد؟ این دو تا دیگه نمی‌توانند با هم زندگی کنند خیلی ساده است. یکی دیگرش را هم بخواهم عرض

کنم بحث تبرّج و انواع جلوه‌های محور خانواده یعنی زن در جامعه که طبیعتاً معلوم است که آثارش چه می‌شود و این شرایطی که به وجود می‌آید و الان در جامعه جهانی به وجود آمده شده ابزار سلطه. لذا ما اصالت خانواده را و اهمیتش را در دین بی‌تردید با کمی تأمل می‌توانیم خریدار بشویم، و از آن طرف اهمیتی که الان پیدا کرده به صورت خاص که به این تکلیف الهی، به این ارزش بسیار محوری پردازیم آن را هم متوجه می‌شویم. هم در روایات آمده، آخر الزمان این قدر خانواده لطمه می‌خورد، هم به چشم‌مان داریم می‌بینیم که خانواده را دارند می‌زنند. به این جا که رسیدیم شرایطی را ما داریم که باید به این شرایط نگاه کنیم و نسبت به آن شرایط شروع کنیم غفلت‌زدایی کردن. بنده عرض کردم مذهبی‌های ما نسبت به خانواده اعتنای لازم را ندارند. دلیلش چیه؟ یک؛ کم فرزندآوری، دو؛ دیر ازدواج کردن جوان‌ها، سه؛ آسیب‌های اجتماعی مثل طلاق در افراد مذهبی و هیأتی هم رخ می‌دهد. چهار؛ با توجه به این که جامعه ما غیر از حالا مذهبی‌ها و متدینین، جامعه ما این قدر اهل معنویت ولایی است، زائران حرم امام رضا(ع) را ببینید چه خبر است؟ زائران جمکران را ببینید، زائران عتبات را ببینید، اصلاً زائران را نه، عرض ارادت‌ها در ایام محرم و عاشورا را ببینید. این مقدار آسیب اجتماعی در خانواده با این مقدار معنویت ولایی که در جامعه ما جاری است، حتی توی غیر متدینین، این تناسب ندارد. معلوم می‌شود ما پیام معنویت ولایی که تحکیم خانواده است را نتوانستیم درست جا بیندازیم. خود بچه مذهبی‌ها هم دریافت نکردند پیام لازم را. معمولاً خیلی از اوقات، برای تأخیر ازدواج باید رفت سراغ پسرها. شاید هفتاد درصد عامل تأخیر در ازدواج، پسرها باشند، یک اصل ساده را من به شما بگویم؛ پسرها اگر با تأخیر ازدواج کردند غالباً به خاطر بدرفتاری مادران‌شان توی خانه است. یا مادر بر پسر سلطه دارد، یا پسر را لوس بار آورده و زیادی به او محبت می‌کند، یا مادر با پدر بد برخورد می‌کند. پسر در چنین خانواده‌ای یا موجود مستقلی نیست یا مردانگی خودش را نیافته از نظر روحی، یا تجربه تلخی از همسری دارد جلوی چشمش است بابا و مامانش تن به ازدواج نمی‌دهد به این سادگی. اگر دختران عامل تأخیر ازدواج باشند باز غالباً ناشی از سخت‌گیری‌های بی‌مورد پدران و مادران. شما درباره تعجیل در ازدواج می‌توانید شروع کنید به فعالیت کردن. تمام ارکان دولت نه دولت به معنای این دولت یا آن دولت، نه دولت به معنای دولت نه مجلس، همه دست به دست همدیگر دادند، ساختارهای حقوقی، ساختار نظام آموزش پرورشی، نظام آموزش عالی همه این‌ها دست به دست هم دادند ازدواج توی این مملکت

دیر صورت بگیرد و البته دیر هم غلط است، دیر هم آسیب دارد، دیر هم آفت دارد. ازدواج باید زودتر صورت بگیرد، خب واقعاً از پس این دیوان سالاری که موجب تأخیر در ازدواج می شود جز شما هیأتی ها با یک یا حسین که به میدان بزنید کس دیگری بر نمی آید. به بخش های مختلف، من نمی خواهم الان وارد پیشنهادها بشوم، اصلاً نمی شود راه حل ارائه داد. مملکت اسلامی است ولی دختری بخواهد سن ۱۸ سالگی نه، ۱۶ سالگی ازدواج کند، رشیده است، خانواده خودش راضی، جوان شایسته، از دبیرستان اخراجش می کنند، این برایش افت اجتماعی است. باید برود شبانه درس بخواند، شبانه پیش چه کسانی درس بخواند؟ پیش کسانی که این قدر استعدادشان بعضاً پایین بوده نتوانسته اند روزانه ادامه بدهند. من بعید نمی دانم طی ۵۰ ساله آینده هم شما بتوانید نمایندگان انتخاب بکنید که بروند توی مجلس این جور آیین نامه های مزخرف را تغییر بدهند. عوامل زیاد دیگری هم وجود دارد، تازه الان دارند سخت ترش هم می کنند. می خواهند جرم انگاری کنند.

—؟؟؟

نه خب همین الان هست دپگه، دختر ما همین چند وقت پیش ازدواج کرد. قانونی است که اجرایش نمی کنند بعضاً. بله ولی این تغییر نکرده، من بالاخره بچه خودم بود که ازدواج کرده توی این سن، و پنهان کن که اخراجت نکنند. الان خود شما هم می فرمایید این نیست قبول دارید که باید پنهان کند. مگر جرم انجام داده؟ مگر جنایت کرده که باید پنهان کند؟ این چه حرفی است. این یک نمونه اش است. دانشجوها اکثراً خوابگاه متاهلین دارند؟ نه، این ازدواج دیررس را تحمیل می کند، فعلاً دانشجو هستی. طلبه ها بعد از دیپلم می آیند طلبه می شوند، معمولاً به آن ها گفته می شود که تا لمعه و اصول ازدواج نکنید. بابا این تا لمعه و اصول ازدواج نکنید مال زمانی بود که به جای این که کلاس اول برود دبستان، کلاس اول می رفت ضرب ضرباً شروع می کرد به خواندن. یعنی لمعه و اصول که چه عرض کنم، رسائل و مکاسب و کفایه اش را قبل از دیپلم خوانده بود. این فرهنگ جاری جامعه است، من کدام قسمتش را به شما نشان دهم، همه دارند تلاش می کنند. حالا اخیراً که قانون دارند می برند توی مجلس، زیر ۱۸ سال ازدواج جرم است مگر این که دادگاه بخواهد مثلاً آن مجرم را نجات بدهد یا اجازه بدهد این استثنا صورت بگیرد. خب هیأت ها چه کار می توانند بکنند توی این فضا؟ این یک ضربه به خانواده است، تأخیر در ازدواج. چه جوری ضربه به خانواده است؟ زوجین توقع شان از همدیگر می رود بالا، هر چه دیرتر ازدواج بکنند

یا باید بگذارند خیلی دیر ازدواج بکنند که دیگر حال دعوا کردن نداشته باشند، مثلاً حدود ۴۰، ۵۰ سالگی، ازدواج بکنند برای این که.. نمی‌دانم دیگه برای چی؟ آن را من نمی‌فهمم یا باید مثلاً همین وضعی که توی غرب پدید آمده، خب من نمی‌خواهم به درد دل بیردازم و اکثر بحثام را به این موضوع از این جهت اختصاص بدهم که آقا این قصه مهم است و یا این که وای که چه موانعی ما داریم و چه آسیب‌هایی هست.

خیلی از کارها را واقعاً کسی نمی‌تواند انجام بدهد جز محیط‌های مذهبی با یک یا علی، یا با یک یا حسین، می‌توانند شروع بکنند به تغییر دادن سبک زندگی به ویژه در موضوع خانواده. در موضوع خانواده چه جوری هیأت‌ها می‌توانند کمک بکنند؟ فهرستی از این مسائل را خدمت شما عرض کنم. شما اجمالاً قبول دارید که... الان من دو تا مقدمه مختصر گفتم، از این دو تا مقدمه مختصر می‌خواهم بگذرم سراغ راه‌کارهای عملی برویم. شما قبول دارید که حالا این دو تا مقدمه چندین سؤال را موجب می‌شود نه دو سؤال. شما قبول دارید که خانواده در اسلام مهم است؟ اگر چه ممکن است ما یک سوره به نام خانواده نداشته باشیم یا یک روایتی که بگوید خانواده در اسلام مهم است به طور مشخص ولی آن اجزاء دستورات دینی را وقتی که کنار هم دیگر قرار می‌دهی خانواده در اسلام مهم است، خیلی خانواده اهمیت پیدا می‌کند. بعد شما قبول دارید که الان دشمنان ما، جبهه نبرد را، آتش را بر سر خانواده گشودند و دارند به شیوه‌های مختلف به خانواده ضربه می‌زنند؟ شما قبول دارید که در جامعه ما پذیرش این تهاجم فرهنگی دشمن، برای تخریب سبک زندگی در بخش خانواده رسمی و قانونی است بعضاً؟

– بله.

یک کمی شل بله گفتید. نماینده مجلس داریم مصاحبه کرده گفته که آقا من این قانون... بعضی از قوانین مربوط به خانواده که این آقا اگر خواست طلاق بگیرد، زنش را طلاق بدهد باید نصف دارایی خودش را به این زن بدهد. درست است؟ و قوانین.. چند تا قانون شبیه به این. می‌گوید من این قانون را از فرانسه و لندن پیدا کردم. بعد خیلی تلاش کردم تا مجلس تصویب کرد، خیلی گفت‌وگو کردم با شورای نگهبان تا با یک ذره تغییر آن را پذیرفت و اجرا کرد. بروید توی غرب ببینید همین جور قوانین چه قدر موجب کم شدن ازدواج شده. مگر دیوانه است کسی با وجود چنین قوانین ضد خانواده‌ای برود ازدواج بکند. این‌ها را چه کسی، کدام مجلس حاضر است بیاید و جبران بکند؟ خودش رسماً دارد می‌گوید من از فرانسه یاد گرفتم، فرانسه مزمل شد خانواده توی آن. بزرگ‌ترین

تظاهرات فرانسه پارسال به نفع خانواده بود، آن وقت تو برمی داری قوانین این کشورهای آسیب دیده را می آوری برای ما. بعد خیلی هم افتخار می کنی به زور شیره مالیدی سر این و آن، تا این را به تصویب رساندی، بعد آن شیره ها هم پاک نمی شود. ساختارها همچین همراه ما نیستند برای این که خانواده تقویت بشود. شما باید هیأتی کار کنید بروید جلو. من می خواهم آسیب های خانواده در بچه مذهبی ها را بگویم، غیر از این که حالا طلاق این جا هم هست، حداقلش دیر ازدواج کردن است، حداقلش کم فرزندآوری است. خدا دیگر باید چه جوری با شما بچه مذهبی ها حرف بزند، به چه زبانی؟ که آقا غیرمتدینین به این رسیدند بچه دار نشوند، خب الحمدلله، بهتر. خب مذهبی ها چرا کم بچه دار می شوند؟ سینه زن چرا کمتر تربیت می کنید، کنیز حضرت زهرا چرا کمتر می خواهید تربیت بکنید؟ چه بدی دیدی از این خانواده؟ نه شما از این خانواده چه بدی دیدید؟ بگذار آسیب های تهاجم فرهنگی غرب به اهلش بخورد، شما چرا؟ پس ببینید یک وقتی هست یک حرفی را من این جا دارم می زنم، مثلاً اردوهای جهادی، هیأت ها بیایید اردوهای جهادی را کار کنید. بعد شما می گوید آقا غیر هیأت اردوهای جهادی را بهتر دارند کار می کنند، دیگران هم هستند اردوهای جهادی تعطیل نمی شود حالا این اختصاصی هیأت نبود. بگویم آقا قرض الحسنه کار کنید، بگوید آقا یک بانک سراسری قرض الحسنه درست شده، غیر هیأت هم، توی مسجد هم قرض الحسنه راه می اندازند این زیاد اختصاصی هیأت نیست. یک وقت یک کاری هست زیاد هیأت با آن تناسبی ندارد. یک کار عام خوب است. ولی این کاری که ما الان داریم صحبت می کنیم تقویت نهاد خانواده، تناسبش با هیأت تناسب فوق العاده ای است. چون ۹۹ درصد روضه های شماست، روضه های شما که مغز اصلی هیأت هاست، رکن اصلی هیأت ها است روضه های خانوادگی است. یک شب اصحاب می خوانی فدای شان بشوم ۷۲ شهید را بسته بندی می کنی می گذاری کنار. تازه خیلی ها همان اصحاب را هم نمی خوانند. بقیه شب های دهه های محرم همه اش روضه های خانوادگی است. اصلاً این پروژه دین را یک خانواده به عهده گرفت. السلام علیکم یا اهل بیت النبوة، اصلاً شما نمی توانید بروید درب خانه اهل بیت بدون در نظر گرفتن مفهوم خانواده. شما تقویت کننده مفهوم خانواده نباشید مسجد تقویت کننده مفهوم خانواده است که هر کسی تکی باید برود درب خانه خدا، باید حواسش به جای دیگر نباشد. تناسب بحث خانواده با موضوع هیأت خیلی بالاست و بعد عبور از این مشکلات درباره خانواده به هیأتی ها می خورد، با آن یا حسین و یا علی که بگویند، با آن عاطفه ای که این جا

جریان دارد، با آن بصیرت و حکمتی که ما معتقد هستیم در محبین اهل بیت جاری می‌شود، پای روزه، آن بینایی و بینش عمیقی که به دست می‌آید مشکلات خانواده را این جا می‌شود حل کرد. لذا مقام معظم رهبری به ذاکرین اهل بیت می‌فرماید به خانواده بپردازید. و ما این را نمی‌پردازیم. کافی است یک دانه روزه علی اصغر، یک روزه حضرت رباب به دستمان برسد باید تمام خانواده‌ها را نسبت به همدیگر دل‌گرم کنیم. اصلاً مجردها هم بروند ازدواج بکنند. شما چند نفر توی این جلسه، من خودم والله راستش این روزه را که برای حضرت رباب می‌خوانم خودم نشنیدم کس دیگری بخواند. اگر دوستانی از من شنیدند این روزه را، دست‌شان را بلند نکنند اما اگر دیگر دوستان ماجرای ازدواج حضرت اباعبدالله الحسین با حضرت رباب را می‌دانند دست‌شان را ببرند بالا. ببینید خودتان نگاه کنید چهار نفر. یعنی ببینید ما چه کار داریم می‌کنیم به خدا قسم. بابا من قدیم می‌دیدم بچه بودم سفارش می‌کردند به روزه‌خوان. من توی روزه‌خوانی خانه مامانم که در واقع پنج‌شنبه‌ها روزه می‌خواند و ما بچه بودیم. خانه پدری و این‌ها، آن جا روزه‌ها را یاد گرفتیم می‌دیدیم. من شاید چهار سالم بود، سه سالم بود از اولین لحظه‌هایی که یک خاطره در ذهن کسی ثبت می‌شود. روزه می‌خواند بعد سفارش روزه می‌دادند. یک روزه امام موسی بن جعفر هم برای ما بخوان، یک روزه حضرت علی اصغر هم بخوان، بعد روزه سفارش می‌دادند من نمی‌دانم مسئولین هیأت پس چی دارید سفارش می‌دهید به روزه‌خوان. بگویید آقا روزه ازدواج حضرت ابا عبدالله الحسین با رباب را بخوان. ماجرا چی بود؟ امیرالمؤمنین (ع) دیدند یک پیرمردی از شام آمده، رفت مسجد النبوی صدا زد که آقا من می‌خواهم مسلمان بشوم چه کار باید بکنم؟ رسول خدا از دنیا رفته، خلیفه دوم بر صدر نشست، امیرالمؤمنین (ع) هم شاهد است، بعد مسلمان شد شهادتین را گفتند بگو و خب مسلمان شدی برو. حضرت توی این پیرمرد چی دید نمی‌دانم، حسنین را صدا زد گفت بیایید برویم، رفت دنبال این پیرمرد صدا زد آقا من را می‌شناسی؟ گفت نه نمی‌شناسم. طبیعی بود نشناسد. فرمود من داماد آن پیغمبری هستم که تو به او ایمان آوردی. عرض ارادت کرد و خوشحال شد. فرمود این دو تا پسرهای من هستند، فرمود پسرهای من، این دو تا نوه‌های پیغمبر هستند، پسرهای دختر پیغمبر هستند. با ادب فوق‌العاده‌ای که امیرالمؤمنین (ع) داشت. گفت بله آقا جان. خوشحال شد، فرمود دختر داری به ما بدهی. چی دید توی پیشانی این مرد؟ آن دختری که گرفت برای حسین شد رباب مادر علی اصغر ابا عبدالله الحسین. این قدر این زن مورد علاقه ابا عبدالله الحسین

بود که امام حسین می فرمود خانه‌ای که در آن رباب هست من آن خانه را دوست دارم. ذاکرین یک کمی هنر داشته باشند... من متأسفانه هنر ندارم. چه جوری قشنگ به این پیردازند اصلاً همه زوج‌های جوان، گل می‌گیرد محبت‌شان، رونقی پیدا می‌کنند توی همه خانواده‌ها، پدرها می‌گویند برویم ببینیم از کدام پیرمرد می‌توانیم دخترش را بگیریم برای پسرمان. این طرف می‌گویند چه دختری تربیت بکنیم که این جوری سراغ‌مان بیایند. مجردها هم زود این‌ها هم شروع می‌کنند یک تفحصی بکنند بالاخره شاید یک ازدواجی سر بدهند. همه روضه‌های ما از کنار ازدواج رد می‌شوند. من حتی نمی‌دانم به طور قاطع آن ازدواجی که برای حضرت قاسم(ع) مطرح است که در عاشورا آن جا ازدواج کردند رد شده است یا نه؟ به طور قاطع نمی‌شود گفت رد شده است. بالاخره بعضی‌ها گفته‌اند، بعضی‌ها گفته‌اند خب این‌ها چون سندهای معتبر ذکر نکرده‌اند نمی‌شود به آن استناد کرد. بله خب جزو چیزهایی است که ما نمی‌دانیم. همه مسائل خانوادگی را ما در فاطمیه، در محرم، در هر جلسه روضه‌ای که می‌نشینیم دور همدیگر صحبت می‌کنیم و گفت‌وگو می‌کنیم و ذکر مصیبت می‌کنیم. پس جز خانواده نیست، ما به خانواده نپردازیم پس کجا به خانواده پیردازند؟ این یک دلیل که ما باید بیشتر به خانواده پیردازیم، دلیل اول چی بود؟ قدرت احساسات معنوی، قدرت یا حسین و یا علی، قدرتی است که موانع بزرگ را می‌تواند بزند کنار. موانع بزرگ سر تحکیم خانواده در جامعه ما هست، قدرت شما می‌تواند این موانع را کنار بزند. دلیل اول این بود، دلیل دوم این است که اصلاً شما کارتان خانوادگی است، دلیل سوم چیه؟ اکثر هیأتی‌ها در اثر ریشه‌ای که هیأتی بودن در خانه‌شان داشته و خانواده‌شان داشته هیأتی شده‌اند. از من بپرسید آقا چی شد شما روضه‌خوان شدید؟ من فکر می‌کنم ببینم، می‌گویند شخصیت بچه توی چهار سالگی تمام شکل گرفته. ما بچه بودیم چای شیرین خیلی دوست داشتیم، زیاد به ما نمی‌گذاشتند چای شیرین بخوریم. تنقلاتی نبود، آن همه تنوع نبود که آن زمان. بعد پنج‌شنبه‌ها من تنها پسر خانواده بودم روضه زنانه هم بود دیگه هیچی دیگه ما کلافه می‌شدیم، جای‌مان هم خیلی کوچک من نمی‌دانستم کجا باید بروم. یک زیرپله داشتیم این زیرپله آشپزخانه خانه ما بود. از این خانه‌های قدیمی‌ساز، دیگر باید می‌رفتم توی این زیرپله و خوشم هم نمی‌آمد از این که این همه خانم آمده‌اند توی خانه. بعد مادر ما برای این که بی‌تاب نشویم، شلوغ نکنیم، می‌گفت ببین روضه است عوضش من به تو یک چای شیرین می‌دهم. یک یا دو چای شیرین بسته به طولانی بودن روضه به من تعلق می‌گرفت و من از چهارشنبه منتظر این روضه



بودم. می‌گفتم خب دیگه خانم‌ها آمدند دیگه چایی را بده. می‌گفت نه صبر کن آقا روضه‌خوان که هنوز شروع نکرده. بعد آقا روضه‌خوان که شروع می‌کرد این چایی شیرین را می‌گذاشت جلوی من، من داشتم به هم می‌زدم. خب این بچه روضه‌خوان می‌شود دیگه طبیعتاً، کاری دیگه نمی‌تواند بکند. یک بار توی مهدیه تهران همین جا هم می‌توانم الان بگویم، توی مهدیه تهران به این مردم، مردها گفتم که شما که الان این جا هستید یا خانم‌تان شما را آورده، یا مامان‌تان شما را آورده، یا دخترتان شما را آورده، یا مثلاً خواهرتان شما را برداشته آورده هیأت. خواسته بیاید هیأت دیده کسی نیست گفته بلند شو برویم هیأت. همه جمعیت زدند زیر خنده. من از نگاه‌های‌شان فهمیدم همین است. حتی فکر کنم گفتم دست‌تان را هم بالا ببرید اکثراً دست‌شان را بردند بالا. ما محبت‌مان ریشه خانوادگی دارد و روضه‌های خانگی چه قدر مقدمه بود برای این مراسم باشکوهی که شما برقرار می‌کنید، فکر می‌کنید چه کار کردید، باز هم همان روضه‌های خانوادگی، خانگی، اثر اول را دارد که متأسفانه کم‌رونق شده. و هیچ وقت این روضه‌های عمومی، این مراسم‌های باشکوه که حالا بنده می‌روم دیگه، این جوری نیست که من بخواهم این جور مراسم را تحقیر کنم. می‌گویند طرف دستش به گوشت نمی‌رسید می‌گفت بو می‌دهد. نه خب من دستم به این گوشت می‌رسد. چیزی نیست که شما یا من ندیده باشیم. غرق هستیم الحمدلله در این نعمت مراسم باشکوه، باید هم باشد. ولی با این‌ها نباید روضه خانگی از بین برود. اصل آن جاست، سرچشمه آن جاست، از آن چشمه‌ها آب جاری می‌شود یک رودخانه‌ای، سیلی راه می‌افتد. ما خودمان خانوادگی عزادار امام حسین هستیم. ما از خانواده شروع کردیم، اگر عزاداری را توی خانواده‌ها حفظ نکنیم ریشه می‌خشکد، بعد یک دفعه می‌بینی رودخانه آبش کم شده، چرا؟ سرچشمه‌ها را خشکاندیم. کسی برای روضه‌های خانگی کار نکرده. و بعد توی خانه‌ای روضه برقرار بشود چه اتفاق‌هایی می‌افتد؟ بفرمایید..

من اولین راه حل خودم را عرض بکنم. تناسب هیأت و خانواده کفایت می‌کند؟ چند تا نکته را گفتم اولین راه حل را عرض بکنم. هیأت‌ها در ارتباط با خانواده چه کار می‌توانند بکنند، روضه‌های خانوادگی خانگی هفتگی زنانه، حالا آقایان هم نمی‌خواهد بیایند. آقایان به درد این حرف‌ها نمی‌خورند. خانم‌ها اصل احساسات هستند، می‌فهمند مصیبت را، روضه‌ها همه روضه حضرت زینب(س) است. مگر روضه‌ای ما داریم که روضه حضرت زینب نباشد. روضه علی‌اکبر چه قدر روضه حضرت زینب است، روضه ابا الفضل العباس که بیشتر از همه روضه حضرت

زینب(س) است. می‌فرماید برگشت توی خیمه دید نشست خواهش دارد می‌فرماید: وای از غریبی برادرم ابا عبدالله الحسین نشست مقابل زینب، هر چه زینب می‌گفت جواب می‌داد. مصیبت زینب بود روزه ابا الفضل. امام حسین که تشریف داشتند می‌بردند. حتی به برادرش ابالفضل و برادران دیگرش وقتی آمدند خداحافظی فرمود من هیچی، خواهرتان چه کار کند بعد از شما؟ امام حسین روزه حضرت زینب در واقع برای این برادران خودش خواند. روزه‌های خانگی را افزایش بدهیم، خانم‌ها باید گریه کنند برای ابا عبدالله الحسین. بعد توی خانه‌ای که روزه ابا عبدالله الحسین است چند تا خانم‌های همسایه را هم جمع کردند، یک چایی هم دارند می‌دهند. توی این خانه چه اتفاق‌هایی می‌افتد؟ اتفاق‌های خوب، خانه نورانی می‌شود. دیگه بقیه‌اش به من و شما ربط ندارد. یک خانه‌ای هست، خانه یکی از رفقای‌مان است، اخیراً آن جا را به محل کار تبدیل کرده. ولی محرم‌ها پارکینگ خانه‌اش را روزه می‌گیرد. ما آن زمانی که حالا خیلی سال‌ها پیش می‌گفتیم صبح‌ها ما می‌آیم این جا، یک روزه‌ای می‌خوانیم. پدرمان خب از بستگان‌مان هستند گفتند آقا این روزه این جا را ول نکن. خب هنوز هم می‌رویم، یعنی جلسات ده هزار، یا چند ده هزار ممکن است که آدم حسایی گیر نیاورند ما را دعوت کنند برویم. ولی این روزه خانگی را هم ما می‌رویم. که چه قدر توی پارکینگ یک خانه مثلاً کمتر از دویست متر، شاید صد و خرده‌ای متر، چه قدر مگر جا می‌گیرد. عاشوراها، کل خیابان بسته می‌شود و این‌ها. من هم هی به او می‌گویم شما زیاد جلسه را شلوغ نکن بگذار روزه خانگی باقی بماند می‌گوید خب من چه کار کنم مردم می‌آیند. مردم خب نیایند، می‌دانند که جا ندارند. باید همه‌اش توی خیابان بایستند. خب این خانه یک خانه معمولی است، بقیه وقت‌ها هم ماشین توی آن است. سه طبقه خانه است، اخیراً یک کمی خراب‌کاری کردند خانه را بتوانند یک آسانسور هم بزنند. یک خانه همچین نو و نوار و خیلی چیزی هم نیست. آقای بهلول ایشان اصلاً معروف نیست به کشف و شهود و نمی‌دانم دیدن عالم برزخی حقایق عالم و این‌ها. پسر این خانواده می‌گفت من آقای بهلول را یک جایی دیدم گفتم بیا برویم خانه ما امشب، خدا رحمتش بکند می‌شناسید که پیرمرد بسیار نازنینی بود. خب ایشان را می‌گوید ما بردیم منزل‌مان، تا از پارکینگ آمد تو، گفت شما این جا روزه می‌گیرید؟ می‌گفت من توی ذهنم روزه هفتگی بود؟ گفتم نه روزه نمی‌گیریم. گفت نه شما چرا این جا روزه می‌گیرید، گفتم چرا دهه محرم ما ده روز روزه داریم این جا. زیارت عاشورا داریم و یک سخنرانی. گفت همان معلوم است. آقا از کجایش

معلوم است؟ من تک تک شما بزرگواران را مدیون می‌کنم اگر خانه‌تان روزه نگیرید. مگر می‌شود هیأتی خودش خانه‌اش روزه نگیرد. این حرف‌ها یعنی چه؟ پدر بنده، حالا ببخشید من خاطره می‌گویم پیرمردها همین جوری هستند دیگه. ما هم داریم می‌رویم به سمت پیرمردی دیگه، پیرمردها هم هی می‌نشینند دور هم، جوانی‌شان را هی برای آدم تکرار می‌کنند. ما پدرمان آخوند بود، روزه‌خوان بود خودش مثلاً دیگه منبری بود. یک مدتی ممنوع المنبرش کردند زمان طاغوت و این حرف‌ها. بعد می‌ایستاد حرف می‌زد می‌گفت من منبر نمی‌روم که من ایستاده حرف می‌زنم. دوباره آمدند دستگیرش کردند مردم به کلانتری محل حمله کردند و لاش کردند. حالا یک آدم این جوری بود. این طرف و آن طرف.. من یادم است مرحوم کافی یک بار به ایشان گفت ببین تو خیلی بهتر از من صحبت می‌کنی. حالا نه این که واقعاً بهتر از مرحوم کافی صحبت بکند. مرحوم کافی این قدر در مقام تعارف جدی و شوخی بالاخره این حرف را به ایشان زد، یک بار آمده بود مرحوم کافی شهید والا مقام، مسجد ابوی ما منبر برود. پدر ما قبل از ایشان منبر می‌رفت که مثلاً تا جلسه گرم بشود و خب جمعیت برای کافی می‌آمدند. مرحوم کافی از.. زودتر بیایند بنشینند حالا نه جمعیت‌ها به این اندازه‌هایی که الان بعد از انقلاب هست، الان دیگر جمعیت‌ها نجومی است نسبت به آن زمان. ولی آن مسجد کوچک ایشان پر می‌شد دیگه. بالاخره باید یک نفر این‌ها را سرگرم می‌کرد و نگه می‌داشت و این‌ها. آن وقت پدر ما مقید بود شب شام غریبان، می‌گفت روزه توی خانه من، هیأت مسجد باید می‌آمد خانه‌شان. و هیچ چراغی هم روشن نمی‌گذاشت. من یادم است این‌ها حالا مال زمانی بود که پدر ما یک مسجدی داشت و مریدی داشت و جمعیت از مسجد می‌آمدند. یک زمانی مسجد هم نداشت شام غریبان می‌آمد خانه. من خاطراتی که از بچگی ام یادم است شب شام غریبان می‌دانستم شبی است که آن شب چراغ روشن نمی‌شود، ما می‌گوییم آب می‌خواهیم، آب به ما نمی‌دهند پدر و مادر می‌نشینند گریه می‌کنند. ما می‌گوییم بابا گشنه‌مان است، نان نمی‌دهند می‌نشینند و گریه می‌کنند. می‌دانستیم این شام غریبان یک چیزی است. می‌گفتیم مامان چراغ را روشن کن، می‌گفت دست به دیوار بگیر، راه برو. دست به دیوار می‌گرفتیم این‌ها گریه می‌کردند. این جوری تزریقی هیأت و روزه را توی جان بچه‌ها جاری می‌کردند. ما وقتی می‌دیدیم بابا و مامان ما توی زندگی شخصی و خصوصی و خانوادگی خودشان این جوری دارند گریه می‌کنند برای امام حسین فهمیدیم بابا این‌ها راست است، این‌ها مراسم نیست. رسم شبیه رسم سیزده بدر، شبیه سفره هفت سین. این

توی خون‌شان است. ما را می‌گذاشتند به مثابه... بعدها طلبه شدیم رفتیم روزه‌ها را خواندیم و این‌ها. دیدیم امام صادق(ع) یکی از نوه‌هایش دختر بچه سه ساله بود جلوی چشمش دوید رفت، آقا زد زیر گریه، آقا چرا گریه می‌کنی؟ چی شد؟ فرمود ما بعد از کربلا هر کدام از بچه‌های حسین را می‌بینیم یاد کربلا می‌افتیم. حالا بچه خودش است. روزه را بردند توی خانه‌شان.

آقا چه کار کنیم برای تحکیم خانواده؟ هر هیأت بزرگی ماشاءالله شما همه‌تان هیأت‌های بزرگ هستید، یک سری هیأت‌های اقماری کوچولوی خانوادگی، همسایگی بگذارد. این مادر ما پنج‌شنبه‌ها مسافرت نمی‌رفت، بابا مامان تو را خدا، حالا روزه تعطیل نمی‌شود. یکی از دخترهایش را می‌گذاشت، یا فامیل، یا همسایه می‌گذاشت این چراغ روزه خانه من باید روشن بماند. بله روزه را برقرار می‌کرد بالاخره یک پاکت مختصری می‌گذاشتند برای روزه‌خوان که این زحمت قدمش باشد که بیاید و برود. یک چایی هم می‌گذاشت و هیچی. این روزه باید برقرار می‌شد. ببخشید من خاطرات شخصی می‌گویم چون حالا این‌ها هم مرحوم شدند دیگه، نیستند ولی خب ما به عنوان یک تجربه می‌توانیم این‌ها را نقل کنیم. بد هم نبوده، دیدیم دیگه اثرش هست دیگه، ما هم افتادیم توی این راه. حالا آدم نشدیم دیگه آن به خودمان مربوط است. هر کسی استعداد نداشته باشد رشد کند و این‌ها ولی آن مسیرش مسیر درستی است. این قدم اول، قدم بعدی ازدواج جوان‌ها را در هیأت‌ها تسهیل کنیم. خواهش می‌کنم یک پیر دنیا دیده، یک پیر با حکمت، در بانوان، در آقایان بنشینند این دختر و پسرهای جوان که تناسب با هم دارند را به هم برسانند. این قدر نگویید جوان‌ها خودشان باید بیسندند. جوان‌ها بندگان خدا، خیلی وقت‌ها می‌گویند آخر ما روی چه حسابی بیسندیم، روی قیافه، روی سر و صدا، روی چی آخر؟ شما بهتر تناسب‌ها را می‌فهمید. بزرگ‌ترها چرا در قرآن، در روایات سفارش شده جوان‌ها را ازدواج بدهید. بزرگ‌ترها گاهی بهتر می‌فهمند. ولی امروزه توی جامعه ما بزرگ‌ترها یک کمی شبیه ماست و سیب‌زمینی شده‌اند. دیگه خیلی بی‌خاصیت، دست هیچ جوانی را نمی‌گیرند، بگویند بابایت شغلش چیه؟ ازدواج نکردی، چی می‌خوانی الان، درآمدت این قدر می‌شود، هان توی آن رشته‌ای، درست است، بابایت شغلش چیه؟ بگو پیرس شاید بتواند الان دوران عقدش را تأمین بکند. سال چندم هستی، سال سوم مثلاً دانشگاهش است. خب یک سال لیسانس می‌گیری یک کاری می‌زنی دیگه، بگذار من برایت یک خانم جور کنم. نه. حالا مامانم بگردد، حالا تا مامان تو بگردد،

## حجۀ الاسلام پناهیان / وظایف هیأت در حوزه استحکام خانواده)

معلوم نیست به این سادگی پیدا بکند. ما توی هیأت ماشاءالله ۶۰ تا خانواده هست. چه قدر خوب می شود و بعد شما حساب کنید مهم ترین وجه مشترک یک خانواده مذهبی چیست که می توانند با همدیگر وصلت کنند؟ محبت اهل بیت، اصلاً بحث هیأت ها نباشد. سی سال است از من رفقا، بالاخره وقت ها مشورت می گیرند می گویند یک خانواده ای هست، این جوری است، آن جوری است شما نظر تان چیست؟ می گویم اهل روضه هستند خانه شان. می گوید سالی یک بار نذری برای امام حسین می دهند. می گویم خوب است دیگه. خوب است مهر اهل بیت توی آن ها هست. دیگه چه انتظاری داری، خود این که.. بابا این هم هیأتی، این هم هیأتی این مهم ترین وجه مشترک است، وجه اشتراک است می توانند پیوند بزنند. هیأت ها کانون شناسایی زوج های متناسب با یکدیگر را راه بیندازند، با وقار، با متانت، بابا آخه من چند بار از منبر بیایم پایین، می آید دم گوش من می گوید حاج آقا من استاد دانشگاه هستم، هم خانم این حرف را زده، عین این عبارتی که من دارم به شما می گویم. هم آقا این حرف را به من زده. دو تا دختر دارم یا یک دختر دارم، شما با این جوان ها ارتباط دارید، من که دیگر اخیراً می گویم بابا به خدا ارتباط ندارم، من یک صحبت می کنم می روم به درد هیچ چیز هم نمی خورم. ولی غصه می خورم. بگویم برود کدام هیأت. هیأت ها این کار را بکنند، خدا برکت می دهد، خدا دستگیری می کند. خدا هدایت می کند، خدا زمینه سازی می کند. این هم کار دوم برای تقویت خانواده. هر کسی ازدواج کرد متناسب با سرعتی که به ازدواجش داده، توی هیأت برایش گلباران کنید. توی هیأت حتی برایش گلریزان کنید. هر سال میلاد حضرت علی اکبر ابا عبدالله الحسین جوان هایی که ازدواج کردند به عشق علی اکبر ابا عبدالله الحسین الهی فدای علی اکبر حسین که ازدواج نکرد، یا شب ازدواج حضرت زهرا و حضرت علی (ع) جوان های تازه ازدواج کرده آن سال تان را به آن ها هدیه بدهید. توی خانم ها برای خانم ها، توی آقایان برای آقایان. کسی ازدواج می کند این زمان باید تشویق بشود. چه گرفتاری پیدا کردیم ازدواج که دیگه کلاغ ها هم ازدواج می کنند، گربه ها هم ازدواج می کنند. کار را در تهاجم فرهنگی به جایی رسانند که اگر یک انسانی ازدواج کند باید بگوییم آفرین، بارک الله، شب ها به افتخار این آقا شب ها جورایش را در می آورد و می خوابد همه کف بزنند، برای این که چه کار کردند با ما که شب ها با کفش می خوابیم. خب ابلیس همین است دیگه، ابلیس دشمن انسان است می خواهد انسانیت را بزند. پس پیشنهاد بعدی چی شد؟ تشویق این هایی که ازدواج کردند. از این تشویق بالاتر پیشنهاد بعدی بنده تشویق برای

آن کسانی است که بچه‌دار می‌شوند. آقا اگر کسی سال اول، سال اول ازدواجش بچه‌دار شد این مزخرفاتی که بعضاً درست می‌کنند برای تأخیر در فرزنددار شدن. این باید هدیه بگیرد و از بچه چهارم به بعد حتماً باید توی هیأت برایش گلریزان بشود. آقا ایشان بچه چهارمش است. حتماً.. بگذارید ده میلیون تومان توی گلریزان هیأت گیرش بیاید. بله بچه‌های هیأت دیدند همه، خادم هیأت است، بچه چهارمش است ماشاءالله. بچه پنجمش دو برابر باید برایش جمع بشود. هدیه دادید به او، کاری نکردید. بچه ششم همین جوری ادامه پیدا بکند تا برسد به تعداد فرزندان زیاد. اصلاً خانواده‌های بی‌روح، مُردنی، اصلاً این‌ها را خانواده نمی‌دانیم. من باز به خاطرات خودم مراجعه کنم که توی خانهای بودم که ۹ تا بچه داشته پدرم. آخه این‌ها خانواده نیستند. مگر این که واقعاً یک مشکلی یک مانعی، یک چیزی پیدا بشود. مخصوصاً این آقایان و این خانم‌هایی که سنی از آن‌ها گذشته و دیگه الان توی فرهنگ ما مثلاً طرف ۵۰ سالش است بد می‌داند بچه‌دار بشود. چه مزخرفاتی است به خدا ما گیر کردیم توی آن. بروید ببینید چه خبر است، بروید از اطباء حقیقی پرسید. نه بعضی از خزعبلات را، چهل سالگی دیگه تعطیل می‌کنند، می‌گویند برای من بد است دیگه الان بچه کوچولو بغل کنم. من از انسان‌های بسیار شریفی خبر دارم، محاسن‌شان دیگه زده به سفیدی و این‌ها. یا نه.. بچه. می‌گویم نوه‌ات است می‌گویند نه بچه خودم است. بعد از فرمان آقا.. بارک‌الله. بابا آدم ...

دی شیخ با چراغ گشت گرد شهر      کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

انسان به این می‌گویند دیگه. آدم با شعور می‌فهمد. پس تصاعدی برای کسانی که پر بچه هستند باید تشویق بشوند. بعد این جا بیایید آمار بدهید، بدهید بگویند آقا با کارهای تشویقی ما این بچه‌ها تشویق هم پول است. دیگه برای سلامتی‌اش صلواتی بفرستید، صلوات بله درست است. به جای خودش محفوظ ولی عید غدیر فرمود مؤمنین به یکدیگر هدیه بدهند. بعد ما برای این که از سر خودمان باز بکنیم، ما شیخ‌ها، گفتیم هدیه از سادات بگیرید. از سادات.. اصلاً این جور نیست. همه باید عیدی بدهند، هیچ کجا نوشته عید غدیر سیدها باید عیدی بدهند شیخ‌ها نباید عیدی بدهند. یا عمامه به سرها هدیه بدهند این‌هایی که عمامه سرشان نیست همین جوری بخندند و نگاه کنند. مؤمنین باید هدیه بدهند به همدیگر. حالا بهانه این هدیه را درست کنیم. نمی‌توانید به همه هدیه بدهید بهانه هدیه را درست بکنید. بیا یک کسی پیر شده، عاجز شده، مثل من به او بگو آقا تو دیگر عاجز

شدی، یک پولی بده ما این پنجمین بچه‌اش به دنیا آمده تو که دیگه غیرت.. غیرت نه حالا.. آهی در بساط نداری حداقل این جوان را تشویق کن. بعضی‌های دیگر توی هیأت هستند حاضر نیستند فرزند پنجم به دنیا بیاورند. این وقتی که می‌بینند تشویق می‌شوند آن‌ها هم بالاخره دست به کار می‌شوند. هیأت باید مهدکودک داشته باشد تا خانواده‌های پر بچه به هیأت بیایند و تشویق بشوند. هیچ مادری توی خانه نماند به خاطر این که من بچه‌هایم را چه کار کنم. بچه‌ها را بیاورند هیأت. ما سال‌هاست این کار را انجام می‌دهیم، اخیراً با یک مشکل دیگر مواجه شدیم. یک خانمی در این هیأت ماه رمضان گرفت، جلوی ما را گرفت و... چرا این جوری برخورد می‌کنند دیدم بابا این اصلاً ظاهرش اصلاً به این حرف‌ها نمی‌خورد. اولش توی ذهن خودم گفتم، خب یک خانم این جوری جذب شده به هیأت، چرا برخورد بد با او کردند بچه‌اش را راه ندادند توی مهدکودک که این قدر ناراحت شده. بعد گفتم آقا این چرا.. اعتراض می‌کرد، یک خانمی جلوی ما را گرفت اعتراض می‌کرد چرا بچه من را راه نمی‌دهند. بچه من مهدکودک این جا را دوست دارد. ما درست است اهل این حرف‌ها نیستیم ولی بچه من علاقه دارد چرا راه نمی‌دهند. من هم تعجب کردم به این بچه‌های مسئول گفتم آقا چرا راه نمی‌دهید؟ گفت حاج آقا توضیح می‌دهیم. گفتم نه خب واقعاً راه بدهید. حاج خانم من.. حاج خانم که نمی‌شد گفت ولی بالاخره ما تذکر می‌دهیم چشم. آدم آن طرف‌تر گفت بابا این که هیأت نمی‌آید که، می‌آید بچه‌اش را می‌گذارد این جا نمی‌دانم کجا می‌رود. یا می‌رود توی خانه‌اش می‌گوید یک دقیقه بچه‌ام را از شرش خلاص بشوم. این قدر مهدکودک هیأت جذاب شده، دیگران هم بچه‌های‌شان را می‌آورند می‌گذارند توی آن مهدکودک. بعد گفتند حالا ما چه کار کنیم خرج دارد، برج دارد می‌دانید چه قدر داریم این جا شیرینی می‌دهیم به بچه‌ها. نمی‌دانم سرود می‌خوانیم، مربی می‌خواهد. یک لحظه فکر کردم که راستی‌ها، نباید که سودجویی کنند. بعد گفتم نه چه اشکالی دارد، بچه‌اش بیاید این جا، خودش نمی‌آید. خب این که خیلی خوب است که. اگر صهیونیست‌ها جای ما بودند که قبول می‌کردند بچه‌اش را که. می‌گفتند اصلاً خودت نیا من بچه‌ات را خراب کنم. خب خودش نمی‌آید تو بچه‌اش را صفا بده. بعد ما مقید هم هستیم این صدای روضه و هیأت و سخنرانی توی مهد باید پخش بشود. حالا صدای بچه‌ها توی جلسه پخش نمی‌شود ولی صدای روضه باید بخورد به آن‌ها. که بچه‌ها توی فضا باشند، بدانند رفتند توی هیأت. و هر چه شیرینی آن جا اتفاق می‌افتد، خاطره شیرین ثبت می‌شود بدانند موسیقی‌اش این است، موسیقی‌اش همین

موسیقی هیأت است. مهدکودک‌ها را جدی بگیرید. نکته بعدی درباره هیأت‌ها ثبت خاطرات خانوادگی در هیأت است. توی یک هیأتی من دیدم خیلی کار قشنگی بود. خانواده یک جایی برایش درست کردند برای عکس گرفتن. که این وقتی می‌آید آن جا، خانوادگی.... دیدید این‌هایی که می‌رفتند قدیم‌ها حرم امام رضا(ع) یک جایی می‌ایستادند کنار این بنرها عکس می‌گرفتند الان دیگه توی خود حرم عکس می‌گیرند. خب حالا آمدند هیأت می‌خواهند عکس بگیرند. کجای هیأت بایستند عکس بگیرند. هر سال یک بار اسب ذوالجناح و آن بنر نمی‌دانم ظهر عاشورا، نقاشی‌ای که کشیدند آن را بگذارید، یک روز دیگه یک چیز دیگه. یک روز دیگه نمایی از مشک حضرت عباس. هر سال یک هنری خرج بدهید، این جا چیه، با قشنگ‌ترین دوربین، ایستادند عکس می‌گیرند همین الان بلوتوت می‌کند برایت. بعد بچه‌ها الان عکس‌های ده سال پیش را می‌آورند. می‌گوید حاج آقا یادت است این عکس را نگاه کن. این بچه را آوردیم در گوشش اذان گفتیم. می‌بینم بچه ماشاءالله بزرگ شده پسری شده. ما هم دیگه باید مرحوم بشویم دیگه اصلاً. خاطره ثبت می‌شود خاطره خانوادگی. بعد یک نفر هم مجرد بود می‌گفت من هم می‌خواهم عکس بگیرم. بیا برو، بیا برو معذب عذاب ما را زیاد نکن. این جا جای عکس خانوادگی است. بیاید با دخترش، با پسرش بایستند عکس بگیرند. بعد شما حسابش را بکن، بچه‌اش را بغل می‌کرده می‌آمده هیأت عکس می‌گرفته. حالا با نوه‌اش آمده می‌خواهد عکس بگیرد. چه قدر زیبا می‌شود. بابا مردم با هیأت زندگی می‌کنند. زیباترین خاطرات‌شان ثبت بشود. کنار هیأت محلی برای ثبت خاطرات خانوادگی، هیأت‌ها می‌توانند... پیشنهاد بعدی؛ مشاورانی را دعوت بکنند. مشاورانی که دین دارند، مشاورانی که خودشان اهل هیأت هستند. مشاورانی که بلد هستند این حرف‌ها را. یک کسی مشکل دارد بگوییم شما در طول هیأت برگزار می‌شود خانم‌تان یا خودتان برای مشاوره تربیتی، اسمش را هم بگذارید تربیتی نه این که حالا مشاوره روانی که طرف بگوید مگر من بیمار روانی هستم که بروم مشاوره. نه این‌ها مشاوره‌های تربیتی است. ما توی دانشگاه تهران اسمش را گذاشته بودیم مشاوره معنوی. ولی آن جا بحث خانواده نبود دانشجو بودند. آقا تا چند هفته همین جوری ثبت‌نام می‌کردند. نمی‌شود آقا ما زودتر باشیم. این که می‌شود دو ماه بعد. می‌گوید خب پر است دیگه هفته‌ای یک روز می‌رفتیم آن جا نماز کنارش می‌گفتیم مشاوره معنوی. این قدر مشتری‌اش زیاد شد که دیگه تعطیلش کردیم. مشاوره بنشینند. یکی از علمای بزرگوار به بنده می‌فرمودند تو وقتی که منبر می‌روی بعد از این



که جلسه تمام می شود می نشینی بچه ها دورت می ریزند از آن جا کارت شروع شده که مصداقی شروع می کنی یکی یکی حل مشکل کردن. که دیگه الان اصلاً از این عرضه ها و توفیق ها نداریم. یک زمانی می نشستیم بعدش مثل آدم که بعدش می آمدند صحبت می کردند حالا شما این را گفتی، ما این را شنیدیم، این جور شد، آن جور شد.. اگر روحانی مجلس بتواند این کار را بکند که واقعاً خیلی قیمتی است، واقعاً خیلی ارزشمند است. بالاخره دو نفر از این ها مشکل شان را مطرح می کنند، گرفتاری شان را مطرح می کنند، یک جایی باشد خانم ها بتواند بیایند از پشت چادر حاج آقا این جور شده، آن جور شده. بله حالا باید این کار را کرد، آن کار را کرد. به یکی یک سوره ای را پیشنهاد می دهی. آقا این سوره را بخوان رزقت زیاد می شود. همین چیزهایی که توی روایات هست. نمی خواهد آدم برود رمل و اسطرلاب یاد بگیرد یا غیب گو و پیشگو باشد نه همین چیزهای خیلی ساده. مشاوره دادن به خانواده یک مسأله دیگه است که می تواند قصه را برجسته کند. موضوع دیگری که در کنار هیأت ها می شود برای تحکیم خانواده کار کرد، تعلیم مادرانی است، تعلیم دخترانی است که به هیأت می آیند. دوستان من بعضی از حرف ها هست بنده توی عمرم نه توی جلسات خصوصی، نه توی جلسات عمومی درباره بانوان هرچند روایت هم باشد، آیه قرآن هم باشد نخواهم گفت. و نخواهم خواند. مسائلی است که خانم ها خودشان باید با هم صحبت کنند. مسائل معنوی اخلاقی هم هست. این مسائل را خب خانم ها کجا بشنوند تلویزیون که نمی شنوند، توی رسانه های عمومی هم که نمی توانند این ها را ببینند رسانه هم بالاخره حجب و حیایی دارد، همه مسائل را که نمی پردازد. یک خانمی بنده خدا یک زمانی توی تلویزیون گفته بود پای شوهرت را بشوی و چه جور دستش انداختند و اصلاً به هم ریخت عالم. نمی شود حالا نه این که این حرف را بزنند، حرف هایی هست، خانم ها خودشان با هم صحبت بکنند یک حرف هایی دارند برای زدن. از مبلغینی که در حوزه های علمیه خواهران تعلیم دیدند، مثلاً چند دقیقه ای هیأت می خواهد شروع بشود. بلندگوی قسمت خانم ها قطع، فعلاً خانم ها خودشان برای خودشان صحبت کنند. شما آن جا صحبت کن تا آقایان بلندگو وصل بشود دیگر مشترک روضه، دیگر روضه است دیگه، سخنرانی دیگه جلسه سخنرانی مشترک است. فرصت است این ها. باید این ها را مطرح بکنند خانم ها خودشان برای خودشان. حالا جدا از این که احکام ویژه بانوان را می توانند برای شان بگویند. اخلاق ویژه بانوان، جهاد ویژه بانوان، این ها را می توانند مطرح کنند. آخر چه قدر شهدا بنشینند خاطره شهدایی که اکثراً ۹۹ درصد

ممیز ۹۹ درصدشان آقا هستند. خانم نشستۀ کُشتی ما را شما با خاطرات از شهید باکری تا شهید حججی. این‌ها همه آقا بودند که، خب خانم باید چه کار کند. «جهاد المرأة حسن التبعل» ما هم که نمی‌توانیم بالای منبر خیلی از این‌ها را بگوییم. اصلاً ما بگوییم می‌گویند شما مرد هستید طرفداری از خودتان کردید و این حرف‌ها را زدید. خانم‌ها بالاخره باید توی این زمینه فعال باشند. شما مدیر هیأت هستید. شما همان قدر که دنبال این هستید که یک مداح قوی استفاده کنی، مداح بومی برای هیأت داشته باشی اصلاً این مایه موفقیت شماست. یا بفرماید دنبال سخنران خوب می‌گردی، سخنران خوب ثابتی داشته باشی مایه فخر و مباهات و موفقیت هیأت است، یک خانمی هم بالاخره بیاید این بخش را.. بعد آقا می‌خواهد برود منبر. آقا صبر کنید هنوز توی خانم‌ها بحث ادامه دارد. قرآن چند دقیقه ما بخوانیم. جدی است آقا آن اصل است. من که خودم والله اکثر اوقات توی منبرها یک دفعه نگاه می‌کنم به نیم ساعت بحث، به ۴۵ دقیقه بحث می‌بینم این‌ها همه‌اش که برای آقایان بود. خانم‌ها بندگان خدا هی باید بنشینند تحلیل کنند خب حالا این حرف را ما توی زندگی خانمانه خودمان چه جوری می‌توانیم پیاده بکنیم. هی باید تطبیق بدهند. ما اکثراً مردانه این طرف داریم صحبت می‌کنیم.

چند تا پیشنهاد شد نمی‌دانم تعدادش را نشمردم. اگر یک ساعت دیگه ادامه می‌دادیم من همین جوری شاید پیشنهادهای دیگری هم به ذهنم می‌رسد. ولی این‌ها ملموس.. این پیشنهادها، پیشنهادهای ملموسی است همین امسال شما قطعاً بعضی‌هایش را دارید. مهدکودک زدن توی هیأت‌ها دیگه خیلی رسم شده آن زمانی که ۲۰ سال پیش ما شروع کردیم اصلاً خیلی جاها رسم‌شان نبود. شاید هم بوده من خبر نداشتم. ولی الان خبر دارم خیلی‌ها می‌زنند. بعضی از این پیشنهادها را شما اجرا حتماً می‌کنید، شاید بهترش را دارید. تجربیات‌تان را به همدیگر منتقل بکنید، خانواده در هیأت باید تقویت بشود و هیأت چیزی فراتر از یک روضه‌ای که مردم شرکت بکنند مؤثر در سبک زندگی است. ببینید دوستان من در بیانیه گام دوم مقام معظم رهبری چی فرمودند؟ آخر بیانیه فرمودند اما در مورد سبک زندگی جداگانه سخن خواهم گفت. برای چی؟ برای این که موضوع سبک زندگی شاید خودش به اندازه کل بیانیه دوم کار داشته باشد که آدم بخواهد به آن بپردازد. حدود ده سال پیش درباره سبک زندگی ایشان فرمودند ما توی همه زمینه‌ها بعد از انقلاب رشد کردیم الا سبک زندگی و درباره سبک زندگی مشکلات فراوان است. من دیگه ازدواج‌های آسان در هیأت را نمی‌خواستم این جا مثالش را بزنم و شما می‌دانید که می‌شود،

## حجۀ الاسلام پناهیان / وظایف هیأت در حوزه استحکام خانواده)

می‌دانید که شدنی است. شهید اسلامی فر که الان برادرشان توی حرم امام رضا(ع) می‌خوانند، اهل مشهد بود. شب ازدواجش هیأت گرفت. خودش خواننده بود می‌خواست حرف بزند من و مون می‌کرد موقع خواندن دیگه نطقش ماشاءالله باز می‌شد. چه شهید والا مقامی، شهدایی که هیأت.. اصلاً یک زمانی.. اصلاً شهید اسلامی فر می‌دانید چی شد من را دعوت کرد برای این که خانه‌شان سخنرانی کنم. چون شنیده بود من شب ازدواج شهید داننده سخنرانی کردم ایشان شهید شد. بعد چندتا شهید دیگه هم این جوری بود. گفت تو باید بیایی توی ازدواج ما و شب عقد ما سخنرانی کنی. گفتم آقا من اصلاً سخنران نیستم. حالا آن جا دیگه کسی نبود توی جلسه کاری بکند، گفتم تو بلند شو دو کلمه حرف بزن. گفت خب باشد همان دو کلمه را این جا هم حرف بزن. خب ما هم مثلاً همین جور.. رسم بود از یک زمانی به بعد دیگه.. نه این که بنده عامل باشم که او شهید بشود. این‌ها یک عشقی به شهادت داشتند و هر شایعه‌ای را به آن بها می‌دادند. می‌گفتند حالا بالاخره احتمال که هست مثلاً حالا تو آن جا صحبت کردی بیا این جا. هیأت محل ازدواج است و می‌تواند ازدواج‌های آسان در آن جا شکل بگیرد. ما امسال برای .. بالای منبر یک بار شب عاشورا توی بیت هم صحبت داشتیم آن جا. وسط روضه قطع کردم گفتم آی آن که مجلس عزای ابا عبدالله الحسین آمدی یک جوهرهایی تقریباً می‌خواستم بگویم نامردی است در شب عروسی‌ات یاد امام حسین نکنی. یاد علی اکبرش نکنی. نمی‌دانم قرآن نخوانی. یک چیزهای این جوری. بعداً شنیده بودم پرسیده بودند که آقا این بد نشد که این وسط روضه یک دفعه‌ای رفته تو ازدواج مردم که سبک ازدواج توی آن جاها باید.. شنیدم که مثلاً تحسین فرموده بودند. ما همین اخیراً ازدواج پسرمان بود قشنگ رفتیم قاری قرآن آوردیم. آقای منصوری مداح آمد، خب مداح که رایج است. ما هی تأکید داریم قاری قرآن هم بیاورید. قاری قرآن هم آمد. آقا این قدر کیف داد، این قدر کیف داد. یک قاری آدم می‌آورد قرآن می‌خواند ما هفت تا سوره لاقل یک سوره داریم به نام سوره الرحمن یا هفت تا سوره این‌ها عرائس قرآن هستند، عروس قرآن هستند. سوره‌هایی که عروس‌های قرآن هستند این‌ها همه را توی عروسی می‌شود خواند. با «حم» شروع می‌شوند، عرائس قرآن. هر کدامش را که خواستید. امیرالمؤمنین داشتند قرآن می‌خواندند رسیدند به سوره‌های حوامیم «حم» بعد فرمود وای رسیدی به عرائس قرآن. گریه‌هایش عوض شد، حالش عوض شد، به نشاط آدم می‌آید، به وجد می‌آید، خب این غلط است که ما هی به آدم بدها می‌گوییم این سبک زندگی غلط، این سبک زندگی

## حجۀ الاسلام پناهیان / وظایف هیأت در حوزه استحکام خانواده)

غلط. می‌خواهد خب کو سبک زندگی درست. خدا شاهد است بعضی از علما را ما دعوت کرده بودیم توی همین جلسه یا بعضی از رفقا. مختلف خب فامیل هم هستند، همه تیپ آمده بودند. نمی‌رفتند از جلسه بیرون. می‌گفتیم آقا دیگه تمام شده، این‌ها می‌خواهند ببندند در این مغازه را، گفتند که .. به من می‌گفتند که آخر چرا این جور بود. گفتیم آخه هیأت بود. هیأت بود.. ما رفتیم توی هیأت داریم حسن سوء استفاده را به عمل می‌آوریم از شیرینی هیأت می‌آوریم توی عروسی خودمان. ما داریم سوء استفاده می‌کنیم از هیأت. عروسی خودمان را شیرین می‌کنیم با هیأت. عروسی خودش شیرین هست. ولی شما حساب کنید عروسی با هیأت شیرین بشود دیگر چه شود. حتماً عروسی‌ها و هیأت با هم تلفیق پیدا بکنند مراسم‌شان غوغا خواهد شد. و خیلی از این نکات فراوان است شما حتماً این جور نکات را در نظر دارید و بهترش را هم از من بلد هستید. ما هم زیره به کرمان بردیم و خواستند ما هم بالاخره بی‌بهره نباشیم از این ثواب‌ها یک چند جمله‌ای خدمت شما عرض کردیم. بنده چون باید با عجله بروم برسم به کاشان. امام‌زاده عظیم الشانی که جا دارد هیأت‌ها کاروان راه بیندازند. بیایند آن امام‌زاده عظیم الشان را زیارت کنند و برگردند. ولی اکثراً این کار را نمی‌کنم و من اصلاً نمی‌دانم چرا؟ من هیچی نمی‌فهمم. مثلاً از سیستان و بلوچستان، از خراسان، از اردبیل، از اهواز، چرا کاروان راه نمی‌اندازند بیاورند این امام‌زاده عظیم الشان را زیارت بکنند؟ هر چه فکر می‌کنم متوجه نمی‌شوم چرا. الان دارم به همه‌تان می‌گویم. من رفتم آن جا یک صحبت‌هایی کردم درباره این امام‌زاده عظیم الشان. خود مردم آن جا، امام جمعه محترم، گفتند آقا ما خودمان این جور نگاه نمی‌کردیم. گفتیم حالا من دروغ گفتیم، چیزی مبالغه‌آمیز گفتیم شما بگویید. گفتند نه همه آن چیزهایی که گفتید قطعیت تاریخی است. گفتیم خب دیگه پس نتیجه‌اش چی می‌شود، اولین قومی که رفتند که پیش یک امام معصوم؛ امام باقر(ع). امام باقر(ع) اصلاً امکانات امام صادق(ع) را نداشت چه برسد به امام موسی بن جعفر(ع) که زمان امام موسی بن جعفر(ع) رسم شد نماینده فرستادن. از کاشان بودند مردم فین بودند رفتند گفتند آقا امام باقر، یک نماینده به ما معرفی کن. اصلاً سابقه ندارد این، افتخار ایران است. آن‌ها دیگه چه قدر شیعه بودند. بعد امام باقر(ع) فرزند برومند خودش را فرستادند. این فرزند آمدند این جا تبلیغ دین کردند. الان آن جا غلغل می‌زند محبت اهل بیت الحمدلله. چه دار المؤمنین راه افتاده. بعد ایشان را بنی مروان باید گفت. محاصره کردند، به شهادت رساندند، سر از بدن مطهرش جدا کردند. امام‌زاده مسلم روشن، فرستاده ولی خدا به عنوان نماینده. فرق

## حجة الاسلام پناهیان / وظایف هیأت در حوزه استحکام خانواده)

می‌کند با فرزند امامی که به طور خاص فرستاده نشده، مردمش به طور خاص درخواست نکردند. بعد شهید، سر جدا، تشنه لب، داستان خیلی واضح و روشن، قطعی. یعنی زمان ما بوده حالا خیلی از پیرمردهای این جلسه سن‌شان بوده، آیت‌الله مرعشی نجفی، فرستادند سرداب را، آن جا را باز کنند. سرداب را باز کردند نمی‌دانستند سرداب حکم قبر را دارد. بدن‌های یاران ایشان، اطراف ایشان تازه، بعد زود سرداب را بستند و آمدند بیرون. همین اخیراً گفتند که چهار نفر از آن پیرمردهایی که رفتند سرداب را دیدند ماندند یکی‌شان فوت کرده. یا چهارمین نفرشان یا آن چهار نفری که باقی ماندند یکی‌شان اخیراً فوت کرده. بدن‌ها تازه، امام‌زاده عظیم الشان. فرزند بلافضل امام باقر(ع)، نماینده، شهید، خیلی جالب است. اصلاً وظیفه ماست که نسبت به اهل بیت ارادت خاص داشته باشیم. من یادم است باز از بچگی‌های خودم دیگه خاطره تعریف نمی‌کنم. ان شاء الله که خداوند متعال به همه‌تان توفیق هیأت‌داری بیش از پیش عنایت بفرماید صلوات ختم کنید. (صلوات حضار)

پایان.